

اندازه گیری شاخص های فقر در ایران

کاربرد انواع خط فقر، شکاف فقر، شاخص فقر

۱۳۶۳-۱۳۷۹

فرهاد خداداد کاشی - فریده باقری - خلیل حیدری - امید خداداد کاشی

گروه پژوهشی آمارهای اقتصادی

پائیز ۱۳۸۱

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۵.....	فصل ۱: تعاریف و مفاهیم.....
۵.....	مقدمه.....
۹.....	۱-۱- تعریف فقر.....
۱۴.....	۱-۲- خط فقر: تعاریف و نحوه اندازه‌گیری.....
۱۷.....	۱-۳- تعریف خط فقر.....
۱۷.....	۱-۴- هزینه تأمین حداقل رفاه و مطلوبیت.....
۱۸.....	۱-۵- مشکل تعیین مرجع.....
۱۸.....	۱-۶- مشکل شناسایی.....
۱۹.....	۱-۷- خط فقرهای عینی.....
۲۰.....	۱-۸- قابلیت‌ها در مقابل درآمدها.....
۲۲.....	۱-۹- خط فقر ذهنی.....
۲۳.....	۱-۱۰- شاخص‌های وقوع فقر.....
۲۵.....	۱-۱۰-۱- شاخص نسبت افراد فقیر.....
۲۶.....	۱-۱۰-۲- شاخص نسبت شکاف درآمدی.....
۲۸.....	۱-۱۰-۳- شاخص فقر سن.....
۳۰.....	۱-۱۰-۴- شاخص تاکایاما.....
۳۰.....	۱-۱۰-۵- شاخص فقر فاستر، گریر و توربک.....
۳۲.....	فصل ۲: مروری بر ادبیات فقر در ایران.....
۶۶.....	فصل ۳: کاربرد انواع روشها برای محاسبه خط فقر در ایران.....

- ۳-۱- تعیین خط فقر در جوامع شهری و روستایی ۶۷
- ۳-۱-۱- روش اندازه‌گیری خط فقر براساس نیاز کالری (روش پژویان) ۶۷
- ۳-۱-۲- روش اندازه‌گیری خط فقر براساس ۵۰ یا ۶۶ درصد میانگین مخارج ۶۸
- ۳-۱-۳- تعیین خط فقر براساس ۵۰ یا ۶۶ درصد میانه مخارج خانوارها ۶۹
- ۳-۱-۴- تعیین خط فقر برپایه معکوس ضریب انگل ۷۰
- ۳-۱-۵- تعیین خط فقر بر پایه معکوس ضریب انگل فقرا ۷۲
- ۳-۲- خط فقر جوامع شهری و روستایی طی سالهای ۱۳۶۳-۱۳۷۹ ۷۳
- ۳-۲-۱- برآورد خط فقر در جوامع شهری و روستایی براساس نیاز کالری ۷۳
- ۳-۲-۲- برآورد خط فقر در جوامع شهری و روستایی بر پایه درصدی از میانه مخارج خانوارها ۷۴
- ۳-۲-۳- برآورد خط فقر بر پایه درصدی از میانگین مخارج خانوارهای شهری و روستایی ۷۵
- ۳-۲-۴- برآورد خط فقر بر پایه معکوس ضریب، انگل (روش اول) ۷۶
- ۳-۲-۵- ارائه نتایج برآورد خط فقر برپایه معکوس ضریب انگل (روش دوم) ۷۷
- ۳-۳- مقایسه خط فقر به روشهای مختلف ۷۸
- فصل ۴: محاسبه شاخص‌های فقر در ایران ۸۱**
- ۴-۱- شاخصهای فقر در جوامع شهری و روستایی ۸۳
- ۴-۲- شاخصهای فقر برحسب خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خانوارها ۸۶
- ۴-۳- بررسی سطح فقر در خانوارهای ایرانی ۸۷
- ۴-۳-۱- درصد خانوارهای فقیر شهری و روستایی ۸۸
- ۴-۳-۲- درصد خانوارهای فقیر بر حسب سن سرپرست خانوار ۹۰

- ۹۲.....۴-۳-۳- بررسی درصد خانوارهای فقیر برحسب پایه تحصیلی
- ۹۴.....۴-۳-۴- بررسی درصد خانوارهای فقیر برحسب مناطق جغرافیایی
- ۹۷.....۴-۳-۵- بررسی درصد فقر خانوارها بر حسب نوع تصدی در شغل سرپرست خانوار
- ۹۹.....۴-۳-۶- بررسی درصد فقر برحسب شغل دقیق سرپرست خانوار
- ۱۰۳.....۴-۳-۷- بررسی درصد فقر برحسب نوع فعالیت اقتصادی سرپرست خانوار
- ۱۰۵.....۴-۴- بررسی شدت فقر نزد خانوارهای ایرانی
- ۱۰۶.....۴-۴-۱- شدت فقر در مناطق شهری و روستایی
- ۱۰۷.....۴-۴-۲- بررسی شدت فقر برحسب گروه‌های سنی مختلف
- ۱۰۹.....۴-۴-۳- بررسی شدت فقر برحسب پایه تحصیلی سرپرست خانوار
- ۱۱۰.....۴-۴-۴- بررسی شدت فقر برحسب مناطق جغرافیایی مختلف
- ۱۱۲.....۴-۴-۵- بررسی شدت فقر برحسب تصدی در شغل سرپرست خانوار
- ۱۱۴.....۴-۴-۶- بررسی شدت فقر برحسب نوع فعالیت اقتصادی سرپرست خانوار
- ۱۱۶.....۴-۴-۷- بررسی شدت فقر بر حسب نوع شغل دقیق سرپرست خانوار
- ۱۱۸.....۴-۵- بررسی اندازه فقر در ایران برپایه شاخص سن
- ۱۱۹.....۴-۵-۱- بررسی اندازه فقر در جوامع شهری و روستایی بر حسب شاخص "سن"
- ۱۲۰.....۴-۵-۲- بررسی اندازه فقر برحسب پایه تحصیلی
- ۱۲۱.....۴-۵-۳- بررسی اندازه فقر برحسب پایه تحصیلی
- ۱۲۲.....۴-۵-۴- بررسی اندازه فقر برحسب مناطق جغرافیایی مختلف
- ۱۲۵.....۴-۵-۵- بررسی اندازه فقر در بخشهای اقتصادی
- ۱۲۶.....۴-۵-۶- بررسی اندازه فقر برحسب نوع شغل سرپرست خانوار
- ۱۲۷.....۴-۵-۷- بررسی اندازه فقر برحسب نوع تصدی در شغل سرپرست خانوار
- ۴-۶- مقایسه درصد خانوارهای فقیر، شدت فقر و اندازه فقر برحسب خط فقرهای
مختلف در سال ۱۳۷۹..... ۱۲۸

۱۳۰.....	۴-۷- جمع‌بندی
۱۳۴.....	فصل ۵ : نحوه توزیع فقر بین خانوارها
۱۳۵.....	۵-۱- سهم خانوارهای فقیر شهری و روستایی از کل فقر جامعه
۱۳۶.....	۵-۲- سهم گروه‌های مختلف سنی از فقر جامعه
۱۳۷.....	۵-۳- سهم خانوارها از فقر جامعه برحسب پایه تحصیلی سرپرست خانوار
۱۳۸.....	۵-۴- سهم خانوارها از فقر جامعه برحسب مناطق جغرافیایی مختلف
۱۴۱.....	۵-۵- سهم فقر خانوارها برحسب نوع شغل سرپرست خانوار
۱۴۲.....	۵-۶- سهم فقر خانوارها از فقر جامعه برحسب نوع تصدی در شغل سرپرست خانوار
۱۴۳.....	۵-۷- جمع‌بندی
۱۴۴.....	منابع و مآخذ
۱۴۸.....	پیوستها
۱۴۹.....	جداول پیوست الف
۲۶۵.....	جداول پیوست ب
۳۰۱.....	داوری

فصل ۱

تعاریف و مفاهیم

مقدمه

در سالهای اخیر فقر و روشهای اندازه‌گیری آن در دو حوزه سیاستگذاری و دانشگاهی کشورمان مورد توجه قرار گرفته است. بویژه آنکه از اواخر دهه ۶۰ و با شروع برنامه اول توسعه و آغاز برنامه تعدیل اقتصادی انتظار می‌رفت با در پیش گرفتن اصلاحات اقتصادی، بخشی از خانوارهای ایرانی در تأمین حداقل نیازهای خود دچار مشکل شوند. بر این اساس تلاشهای زیادی در قالب مطالعات پژوهشی، ارائه مقالات یا تألیف کتب، برگزاری همایش‌های مختلف، ادامه برنامه‌های فقرزدایی و... صورت گرفت. تا مقوله فقر در ایران از ابعاد مختلف بررسی گردد. تعداد قابل توجهی از پایان‌نامه‌های دانشجویی در سطح کارشناسی ارشد و دکتری نیز به این امر اختصاص یافت. ناگفته نماند که توجه به مسئله فقر و فقرزدایی یک موضوع جهانی بود که ایران را نیز در بر گرفت. همواره فقر به عنوان یک مسئله جهانی مطرح بوده است اما از اواخر دهه ۷۰ و بویژه با شروع دهه ۸۰ بدلیل پذیرش برنامه اصلاح ساختاری، آزاد سازی و خصوصی سازی توسط بسیاری از کشورهای جهان فقر و حمایت از گروههای آسیب‌پذیر با شدت بیشتری مورد توجه قرار گرفت. بسیاری از اندیشمندان بر این گمان بودند و هستند که اجرای برنامه‌های اقتصادی فوق‌الذکر، گروههای کم درآمدرا متاثر می‌سازد و فقر را افزایش می‌دهد.

در پاسخ به چنین وضعیتی و به منظور جلوگیری از توسعه فقر، نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای اقدامات نمادین و عملی را در پیش گرفتند. برای مثال سازمان ملل دهه ۲۰۰۶-۱۹۷۷ را دهه ریشه کنی فقر نام نهاد. بانک جهانی برای تحقق دنیایی رها از فقر، جهانیان را برای اقدام مؤثر برای حذف گرسنگی با توسعه پناهگاه و مسکن و برخورداری عمومی از بهداشت، مسکن و آموزش

دعوت نمود. در همین راستا در سال ۱۹۹۶ OECD، هدف گزاری کرده است که از طریق مشارکت جهانی نیمی از افرادی که فقیر می‌باشند تا سال ۲۰۱۵ از شرایط فقر شدید خارج شوند. در نوامبر ۱۹۹۷ اعضای اسکاپ تعهد کردند که اقدامات لازم برای ریشه کنی فقر تا سال ۲۰۱۰ را انجام دهند.

اقدامات فقر زدایی از دهه ۸۰ به بعد در بسیاری مناطق جهان با موفقیت مواجه شد بطوریکه بنابر گزارش بانک توسعه آسیایی در فاصله سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ تعداد فقیرهای شرق آسیا معادل ۲۲۰ میلیون نفر کاهش یافت و علاوه بر این در طی همین مدت ۴۲۵ میلیون نفر با سطح زندگی بالاتر از فقر به جمعیت این منطقه اضافه شد. بنابر همان مآخذ، در دهه ۹۰، $\frac{1}{4}$ جمعیت آمریکای لاتین، $\frac{1}{4}$ جمعیت جنوب آسیا و آفریقا و $\frac{1}{10}$ جمعیت شرق آسیا در فقر مطلق بسر می‌برند. کشور چین در فاصله سالهای ۷۰ تا ۹۰ با وجود آنکه با افزایش جمعیتی معادل ۳۰۰ میلیون نفر مواجه بود، موفق شد جمعیت فقیر خود را در طی همان مدت از ۲۷۵ میلیون نفر به ۱۷۵ میلیون نفر کاهش دهد. در کشور اندونزی در دهه ۷۰ بیش از $\frac{1}{4}$ جمعیت در فقر بسر می‌بردند و در طی دو دهه ۷۰ و ۸۰ جمعیت این کشور ۶۰ میلیون نفر افزایش یافت ولی علیرغم این افزایش، این کشور توانست از طریق برنامه‌های فقرزدایی میزان فقیرهای خود را به ۲۷ میلیون نفر کاهش دهد. بنابر گزارش بانک توسعه آسیایی در سال ۱۹۸۵، ۲۴ درصد جمعیت پاکستان، ۴۳ درصد جمعیت بنگلادش، ۴۴ درصد جمعیت هندوستان و ۱۲ درصد جمعیت چین فقیر بودند ولی در سال ۱۹۹۸، درصد جمعیت فقیر در پاکستان به ۲۲ درصد، در بنگلادش به ۴۴ درصد و در اندونزی به ۲۴ درصد در هندوستان به ۳۶ درصد و در چین به ۶ درصد تغییر یافت.

در ایران نیز برای مبارزه با فقر در قالب برنامه‌های توسعه طرح ساماندهی اقتصادی پیش‌بینی‌هایی صورت گرفته است و چندین بار لایحه فقرزدایی تهیه و تنظیم شده است ولی این کوششها نهایتاً به اقدام موفق منجر نشد. در خصوص فقر و اندازه آن در ایران و همچنین تأثیر

سیاستهای اقتصادی مختلف بر فقر مطالعات مختلفی صورت گرفته است و نتایج این مطالعات به حوزه تصمیم‌گیری منعکس شده است.

با ملاحظه نتایج مطالعات مختلف متوجه می‌شویم که اندازه فقر در ایران طیف وسیعی را در بر می‌گیرد بطوریکه برای مثال بعضی محققین معتقدند کمتر از ۱۸ درصد جمعیت ایران فقیر می‌باشند و بعضی نتیجه گرفته‌اند ۷۰ درصد جمعیت درگیر فقر می‌باشند. علت تفاوت شدید در چیست؟ در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا با توجه به اطلاعات مربوط به فقر نواحی مختلف یا کشورهای مختلف واقعا می‌توان نتیجه گرفت کدام کشور از کدام کشور فقیرتر می‌باشد یا فقر در منطقه خاصی از یک کشور کمتر از میزان فقر در منطقه دیگر می‌باشد. با طرح این مسئله در واقع قصد داریم به موضوع قابلیت مقایسه ارقام فقر توجه نمائیم. تفاوت در نتایج مربوط به اندازه فقر که توسط محققین مختلف محاسبه شده است به چند علت می‌باشد. اول آنکه مفهوم فقر از نظر محققین مختلف ممکن است متفاوت باشد. نگاه اندیشمندان و محققین به فقر و طرز تلقی آنها از فقر و تعریف آنها از فقر متفاوت می‌باشد. بنابراین طبیعی است تفاوت در تعریف و مفهوم فقر موجب تفاوت در نتایج گردد. دوم آنکه برای اندازه‌گیری فقر روش واحد مورد توافقی وجود ندارد و هر محقق از یک روش خاص برای محاسبه فقر استفاده می‌کند. حتی دو محقق که راجع به مفهوم فقر توافق داشته باشند ممکن است بدلیل بکارگیری روشهای متفاوت اندازه‌های متفاوتی از فقر را گزارش نمایند. سوم آنکه متغیر یا متغیرهایی که به کمک آنها فقر ارزیابی می‌شود متعدد می‌باشند و همین امر موجب تفاوت در اندازه فقر در مطالعات مختلف می‌شود. برای مثال اگر در اندازه‌گیری فقر از درآمد استفاده شود نتایج متفاوت از زمانی خواهد شد که از متغیرمخارج استفاده شود. همچنین واحد تجزیه و تحلیل می‌تواند عامل بروز این تفاوت باشد. برای مثال یک محقق ممکن است فقر را برای خانوار و محقق دیگر در سطح فرد اندازه‌گیری نماید. علاوه بر موارد فوق علل دیگری همچون توجه یا عدم توجه به مقیاس معادل و ... می‌تواند موجب بروز اختلاف در نتایج شود.

با توجه به ضرورت مقابله با بحران فقر می‌باید از دو جنبه نظری و عملی موضوع فقر مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. از جنبه نظری باید فقر و مؤلفه‌های آن بدقت تعریف و شناسایی گردند و از جنبه عملی باید بتوان میزان اندازه فقر در کشور یا جامعه مورد نظر اندازه‌گیری شود. برای اندازه‌گیری فقر شاخصهای مختلفی به ادبیات معرفی شده است و اقتصاددانان در خصوص فرم تبعی این شاخص‌ها مطالب زیادی را نوشته‌اند. برای مثال آنها در خصوص اینکه شاخص فقر نسبت به تغییر در توزیع درآمد یا نسبت به رشد اقتصادی چگونه می‌باید واکنش نشان دهد بسیار مطالعه نموده‌اند. نحوه واکنش شاخص فقر به توزیع درآمد و رشد اقتصادی در تصمیم‌گیری راجع به مسائل رفاهی و تأمین اجتماعی بسیار مهم می‌باشد. بعضی از اقتصاددانان معتقدند که با افزایش درآمد ملی مقدار واقعی خط فقر باید افزایش یابد. چنین فرضی به معنی آن است که فقر نسبت به رشد اقتصادی حساسیت ندارد و یا حساسیت اندک دارد. کمیسیون اروپا خط فقر را معادل میانگین درآمد هر کشور در نظر می‌گیرد که در واقع به معنی آن است که افزایش یکسان درآمد افراد جامعه (فقیر و غنی) تغییری در اندازه فقر ایجاد نمی‌کند. با توجه به نکات فوق ملاحظه می‌گردد که نحوه تعریف ما از فقر و فرم تبعی خط فقر چگونه بر اندازه فقر و ارزیابی ما از تأثیر رشد اقتصادی بر میزان فقر تأثیر گذار می‌باشد.

تصمیم‌گیری برای مبارزه با فقر و تخصیص اعتبار برای کاهش فقر به شاخص انتخابی برای اندازه‌گیری فقر و نحوه محاسبه خط فقر وابسته می‌باشد. بر این اساس شناخت انواع خط فقر و ویژگی‌های هر یک از آنها در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بسیار تأثیر گذار می‌باشد.

پس از توافق راجع به مفهوم فقر و شاخص فقر می‌باید با استفاده از داده‌های مربوطه اقدام به اندازه‌گیری فقر نمود. برای این کار به داده‌های آماری دقیق و قابل اعتماد نیاز می‌باشد و لازم است استراتژی آماری بنحوی تدوین شود که اولاً امکان ارائه تصویری از فقر فراهم شود و ثانیاً بتوان نظارت دائمی بر اندازه فقر داشت و ثالثاً تحلیل فقر امکان پذیر گردد.

در ادامه این فصل مقدماتی در خصوص مفهوم فقر و تعاریف آن و شاخص‌های اندازه‌گیری آن ارائه می‌نمائیم.

بسیاری از اقشار مردم بویژه اندیشمندان و سیاستگذاران در خصوص مسئله فقر به بحث می‌پردازند و اساس بحث آنها این است که برای برخورد با مسئله فقر باید مشکل بدرستی شناسایی شود اما شناخت این افراد از مسئله فقر به یک میزان نمی‌باشد لذا برخورد آنها نیز در این خصوص یکسان نخواهد بود. البته بیشتر آنها ادعا می‌کنند که فهم آنها از فقر برپایه صحیح استدلالهای منطقی یا تحقیقات علمی است. اما بررسی ما نشان خواهد داد که تعریف صریح، علمی از فقر که توافق عمومی در مورد آن وجود داشته باشد در اختیار نمی‌باشد زیرا فقر به طور اجتناب‌ناپذیری یک مفهوم سیاسی است بنابراین ذاتا بحث برانگیز است. ممکن است بسیاری از مفسران ایده روشنی در خصوص نحوه برخورد با مسئله فقر داشته باشند و در نتیجه توصیف و تعریف آنها از فقر نیز توجیهی داشته باشد اما اینکه منظور مفسران از فقر چیست بستگی به این دارد که آنها چه چیزی را انتظار یا تمایل دارند در خصوص فقر انجام دهند.

به این ترتیب اولین چیزی که در مورد فقر متوجه می‌شویم این است که فقر پدیده ساده‌ای نیست که ما بتوانیم با بکارگیری یک دیدگاه آنرا تعریف کنیم. بدلیل طبیعت چند بعدی فقر و فقیر، ارائه تعریف جامع و دقیقی از آن مشکل است. فقر به خواسته‌های مادی مرتبط می‌شود که به دلیل ابزارهای ناکافی در برآورده شدن حداقل نیازها در زمینه تأمین خوراک، مسکن، بهداشت و تحصیل بوجود می‌آید و این وضعیت با عدم دسترسی به فرصت‌های شغلی و اعمال تبعیض‌های مختلف حالت وخیم‌تری به خود می‌گیرد.

فقر در کلیه کشورها رخ می‌دهد. در کشورهای در حال توسعه که متوسط درآمد در آنها پائین است شدت فقر بالا و در کشورهای پیشرفته که سطح درآمد آنها بالا است شدت فقر پائین می‌باشد. افرادی که در شرایط فقر به سر می‌برند باید بطور مداوم با سوء تغذیه و محرومیت در جدال باشند. در بین فقرا، افراد بسیار فقیری وجود دارند که قادر به دستیابی به بیشتر نیازهای اولیه و اساسی زندگی خود نمی‌باشند و در نتیجه بیشتر این افراد قادر به تأمین نیازهای اولیه حیات نیستند.

فقر علاوه بر کسانی که از نیاز مداوم، گسترده و عمیق رنج می‌برند شامل فقرایی می‌شود که مجبورند در سطحی کمتر از استانداردهای قابل قبول در یک دوره زمانی زندگی کنند و از ارزشهای اجتماعی نیز محروم باشند. در این حالت نمی‌توان فقر را به صورت مطلق در نظر گرفت و مسئله فقر نسبی مطرح می‌شود. نابرابری در درآمد و ثروت شرایط فقر نسبی را پدید می‌آورد.

۱-۱- تعریف فقر

فقر به صورتهای مختلف تعریف شده است البته این تعاریف برحسب مکان، زمان متفاوت از هم بوده‌اند و بین محققان اختلاف نظر وجود داشته است ولی اکثر این محققان و مفسران در خصوص نیاز به تعریف فقر اتفاق نظر دارند. تانسنده^۱ در مطالعات خود در خصوص فقر در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تعریفی از فقر ارائه داد که با توجه به دیدگاه وی و یافته‌هایش بسیار مهم بود و بطور گسترده‌ای از آن استفاده شد: «افراد، خانواده‌ها و گروههای جمعیتی را زمانی می‌توان فقیر به حساب آورد که با فقدان منابع برای کسب انواع رژیم‌های غذایی، مشارکت در فعالیتهای و شرایط و امکانات معمول زندگی، مواجه باشند». (تانسنده، ۱۹۷۹، ص ۳۱).

سن^۲ در مطالعات خود در سال ۱۹۸۱ اشاره کرده که کلیه تعاریف صورت گرفته در خصوص فقر به نوعی به محرومیت اشاره می‌کنند. البته محرومیت خود یک مفهوم نسبی است که ممکن است در مکانها و زمانهای متفاوت کاملاً با هم فرق داشته باشند بدین معنی که در یک کشور در حال توسعه ممکن است فقر، محرومیت از امکانات تلقی شود که برای ادامه حیات ضروری است نظیر غذا، مسکن، دارو، در حالیکه در یک کشور توسعه یافته بر محرومیت نسبی از شرایط و امکانات یک زندگی متوسط دلالت دارد.

از دیدگاه بانک توسعه آسیا، فقر عبارت است از محرومیت از دارائیهای و فرصتهایی که هر فرد مستحق آنها می‌باشد.

¹ Townsend

² Sen

بوت و راونتری^۱ دو نفر از پیشگامان مطالعات فقر در کشور انگلستان در اواخر قرن نوزدهم سعی کردند که یک تعریف مناسبی از فقر ارائه دهند. این دو تلاش کردند که بین فقر مطلق و فقر نسبی تمایز قائل شوند. فقر مطلق یک موضوع عینی است و متضمن تعریف علمی که بر پایه حداقل معاش^۲ شکل گرفته است و منظور حداقل نیازهایی است که برای حفظ زندگی لازم است. به این ترتیب فقر مطلق به عنوان ناتوانی در کسب حداقل استاندارد زندگی تعریف شده است. اگر فردی در سطحی کمتر از این حداقل باشد توان لازم را برای ادامه زندگی نخواهد داشت. براساس این تعریف این تناقض پیش می‌آید که چگونه افراد بدون داشتن حداقل نیازهای اولیه قادر به زندگی خواهند بود؟ جواب این سؤال مطابق با نظر نظریه پردازان فقر مطلق، این است که آنها برای مدت طولانی زنده نخواهند بود و اگر برای آنها حداقل معاش فراهم نشود از گرسنگی خواهند مرد و شاید در کشوری نظیر بریتانیا در زمستان یخ خواهند زد.

بنابراین تعریف، فقر مطلق بستگی به چگونگی تعریف حداقل معاش دارد. برای این کار لازم است بدانیم مردم به چه چیز نیاز دارند و با دسترسی به چه میزان از کالاها و خدمات مشکل فقر آنها برطرف خواهد شد. این نوع ایده از فقر مطلق یا حداقل معاش با آخرین کار بوت (۱۸۸۹) و راونتری (۱۹۰۱ و ۱۹۴۱) مرتبط است.

در مقابل فقر مطلق فقر نسبی قرار دارد که یک موضوع نسبی است که در آن داورها بر تعیین سطح فقر مؤثر است. فقر نسبی به عنوان ناتوانی در کسب یک سطح معین از استانداردهای زندگی که در جامعه فعلی لازم یا مطلوب تشخیص داده می‌شود تعریف شده است. در فقر نسبی که ناشی از اختلاف شدید درآمدی است فقر صرفاً ناشی از فقدان منابع جهت تأمین نیازهای اساسی نیست بلکه ناشی از کمبود منابع فرد جهت دسترسی به حداقل استاندارد زندگی جامعه می‌باشد. بنابراین در تعریف فقر نسبی به نابرابری در توزیع درآمد و ثروت بیش از میزان مطلق درآمد افراد توجه می‌شود. به منظور دستیابی به عمق نابرابری در توزیع درآمد (یا مصرف) بین افراد یا خانوارها می‌توان درصد کل درآمد دریافت شده توسط فقیرترین قشر جامعه را با درصد

¹ Booth & Rowntree

² Subsistence

درآمد دریافت شده توسط ثروتمندترین قشر مقایسه کرد^۱. البته باید توجه داشت که این مفهوم در کشورهای مختلف به صورتهای مختلف تعریف می‌شود و در طی زمان بر اثر تحولات اقتصادی نیز تغییر یافته است.

روانتری بین فقر اولیه و ثانویه نیز تفاوت قائل شده است. به نظر وی فقر اولیه فقری است که در آن افراد در تأمین نیازهای اولیه و اساسی دسترسی به منابع را ندارند و فقر ثانویه فقری است که در آن افراد دسترسی به منابع اولیه را دارند، ولی توانایی استفاده از آنها را برای افزایش سطح معاش خود ندارند.

نکته دیگری که در آن بین محققان و صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد رابطه فقر با رفاه اقتصادی است. برخی اعتقاد بر این دارند که فقر را باید از دیدگاه رفاهی نگریست و آن را به عنوان جزیی از رفاه و سلامت کلی خانوار اندازه گرفت. در کشورهای توسعه یافته بیشتر صاحب‌نظران در زمینه تعریف فقر و اندازه‌گیری آن از این دیدگاه پیروی می‌کنند. در مقابل افرادی نظیر بن (۱۹۷۷) معتقدند که بهتر آنست که تعریف و اندازه‌گیری فقر از دیدگاه غیررفاهی مورد بررسی قرار گیرد و معیار اصلی میزان منابع موجود در دسترس افراد خانواده صرفنظر از میزان رفاه آنها باشد. فقر را می‌توان به کمک تعدادی از شاخص‌های اجتماعی نیز اندازه‌گیری نمود. شاخص‌های اجتماعی که به کمک آنها می‌توان فقر را اندازه‌گیری نمود عبارتند از حداقل نیازهای اساسی^۲ (M.B.N)، مجموعه شاخص‌های OECD که از ۱۵ شاخص تشکیل شده است عبارتند از: ۱- امید به زندگی، ۲- نرخ مرگ و میر (نوزادان، بچه‌ها و بزرگسالان)، ۳- درصد کودکانی که دچار کم‌وزنی هستند، ۴- متوسط سالهای دبستان، ۵- GDP سرانه، ۶- درآمد سرانه خانوار، ۷- نرخ بیکاری، ۸- دسترسی به آب سالم، در سال ۱۹۹۰، UNDP شاخص ترکیبی بنام شاخص توسعه انسانی (HDI)^۳ را معرفی نمود.

یک روش معمول در این زمینه این است که جمعیت به گروههای با مضرب ۵ یا ۱۰ برحسب درآمد به ترتیب صعودی طبقه‌بندی شود و نسبت درآمد دریافت شده توسط گروههای مختلف درآمدی با هم مقایسه شود.

^۲ Minimum Basic Needs

^۳ Human Development Index

HDI بر سه مؤلفه استوار است: طول عمر که براساس امید به زندگی در بدو تولد تعریف می‌شود، میزان آموزش و با سواد و سطح زندگی (که برحسب GDP سرانه و قدرت خرید تعریف می‌شود).

UNDP علاوه بر معرفی HDI، شاخص فقر انسانی (HPI)¹ را تعریف نمود. این شاخص محرومیت زندگی را از سه بعد منعکس می‌کند: طول عمر، دانش و سطح زندگی. محرومیت از بعد طول عمر برحسب درصد افرادی که انتظار می‌رود قبل از ۴ سالگی بمیرند و محرومیت در دانش برحسب درصد افراد بالغ بی‌سواد و محرومیت در سطح زندگی از ترکیب سه متغیر درصد افرادی که به آب سالم دسترسی ندارند، درصد افرادی که به خدمات بهداشتی دسترسی ندارند و درصد کودکان پنج ساله‌ای که دچار کم‌وزنی هستند بدست می‌آید. HDI میزان پیشرفت و توسعه انسانی یک کشور و HPI میزان محرومیت کشور را اندازه‌گیری می‌کند. علاوه بر این می‌توان اظهار داشت که فقر به وضعیتی اطلاق می‌شود که فرد یا خانوار از حداقل رفاه یا حداقل معاش برخوردار نباشد. اما حداقل رفاه یا حداقل معاش مفهومی است که تعریف واحدی برای آنها وجود ندارد. کوچکترین تغییر در مفهوم حداقل رفاه یا حداقل معاش موجب تغییر اساسی در اندازه فقر می‌شود. علیرغم عدم توافق راجع به حداقل معاش، هر محقق ناچار است یک تعریف عملیاتی از آن ارائه دهد تا به کمک آن امکان محاسبه اندازه فقر فراهم آید. پس از تعریف و تعیین حداقل معاش شرایط برای محاسبه ما به ازای ریالی آن فراهم می‌شود. هزینه ریالی تأمین حداقل معاش به خط فقر موسوم است. با توجه به اینکه فقر از ابعاد مختلفی همچون فقر مطلق، فقر نسبی و فقر ذهنی تعریف می‌شود بنابراین می‌توان انتظار داشت که با توجه به مفاهیم مختلف فقر انواع خط فقر را بتوان اندازه گرفت. در ادامه این گزارش خط فقر و روشهای اندازه‌گیری آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

¹ Human poverty Index

۲-۱- خط فقر: تعاریف و نحوه اندازه‌گیری

به عقیده مارتین راولیون^۱ (۱۹۹۸) خط فقر عبارت است از مخارجی که یک فرد در یک زمان و مکان معین برای دسترسی به یک سطح حداقل رفاه متحمل می‌شود. افرادی که به این سطح رفاه دسترسی ندارند فقیر تلقی می‌شوند و کسانی که به این سطح حداقل رفاه دسترسی دارند غیرفقیر می‌باشند. برای اندازه‌گیری فقر و تعیین فقیرها و تمیز آنها از غیرفقیرها به یک آستانه یا ملاک بنام خط فقر نیاز می‌باشد. این آستانه چیست و چگونه اندازه‌گیری می‌شود؟ این آستانه را می‌توان براساس واحد پولی و حداقل مخارج برای ارائه حیات تعریف نمود. اما ادامه حیات خود کاملاً روشن نمی‌باشد. همین ابهام موجب شده است که تعاریف مختلفی از فقر و خط فقر ارائه شود. بعضی از محققین حداقل معاش برای ادامه حیات را برحسب میزان انرژی و پروتئین مورد نیاز بدن تعریف می‌کنند. برای مثال در کشور چین حداقل معاش براساس نیاز بدن بر ۲۱۵۰ کالری در روز تعریف شده است بطوریکه ۹۰٪ آن از غلات و تنها ۱۰٪ دیگر با مصرف خوراکی‌هایی بجز غلات تأمین شده باشد. در کشور اندونزی خط فقر برحسب ۲۰۰۰ کالری تعریف می‌شود بطوریکه ۶۶ درصد آن از طریق غلات تأمین شده باشد.

در کشورهای تایلند و فیلیپین حداقل معاش برحسب ۲۰۰۰ کالری روزانه تعریف شده است. در کشور تایلند برای محاسبه هزینه ریالی تأمین ۲۰۰۰ کالری انرژی مورد نیاز فرض می‌شود که در مناطق شهری معادل ۷۰ درصد آن و در مناطق روستایی ۷۷ درصد آن از طریق مصرف غلات تأمین شده باشد.

بسته به این که فقر به مفهوم مطلق یا نسبی در نظر گرفته شود، آستانه‌ای تعریف می‌شود که مرز بین فقیران و سایر افراد جامعه را مشخص می‌کند. این آستانه «خط فقر»^۲ نامیده می‌شود. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که خط فقر نیز دارای دو مفهوم مطلق و نسبی است که انتخاب هر یک از این دو، در سیاست‌های عملی فقرزدایی حائز اهمیت می‌باشد. زیرا شاخص‌های فقر مبتنی بر

^۱ Ravallion, M., (1998) "Poverty Lines in Theory and Practice" World Bank, LSMS working paper, No. 133

^۲ Poverty line

هر یک از این دو مفهوم، حساسیتهای متفاوتی در مقابل تغییرات اقتصادی - اجتماعی کوتاه مدت و بلند مدت و یا نابرابری درآمدی از خود نشان می‌دهند.

بر اساس تعریف، خط فقر مطلق «عبارت است از مقدار درآمدی است که با توجه به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی،... جامعه مورد بررسی برای تأمین حداقل نیازهای افراد (مانند غذا، پوشاک، مسکن و...) لازم است و یا حداقل شرایطی (مانند حداقل میزان درآمد، تحصیلات، مسکن و...) است که عدم تأمین آن موجب می‌شود تا فرد مورد بررسی به عنوان فقیر در نظر گرفته شود، این روش تعیین خط فقر را «روش نیازهای اساسی»^۱ نیز می‌گویند»^۲.

در این روش ابتدا یک میزانی از درآمد برای تأمین هزینه‌های غذایی مصرفی در نظر گرفته می‌شود سپس یا مقداری درآمد ثابت برای تأمین هزینه حداقل سایر نیازهای اساسی به آن افزوده می‌شود (روش روانتری) و یا میزان درآمد مورد نیاز برای تأمین هزینه‌های غذای لازم برای زنده ماندن فرد با استفاده از میانگین هندسی نسبت هزینه غذا به هزینه کل فرد در جامعه مورد بررسی به حداقل درآمد مورد نیاز برای تأمین هزینه نیازهای اساسی تبدیل می‌شود (روش ارشانسکی) و یا اینکه با توجه به تابع مصرف انگل در جامعه، اندازه مشخص و معمولی را برای نسبت هزینه غذا به حداقل درآمد مورد نیاز برای تأمین نیازهای اساسی در نظر گرفته و نسبت هزینه غذا به درآمد هر یک از افراد را با آن می‌سنجند. در صورتی که اندازه این نسبت برای هر فرد جامعه بزرگتر از اندازه مشخص و معلوم در نظر گرفته شده باشد وی فقیر محسوب می‌شود (روش نسبت غذا)^۳. در برخی مواقع برای تعیین خط فقر روش ارشانسکی با اندکی تعدیل بکار گرفته می‌شود. به این صورت که به جای میانگین هندسی نسبت هزینه غذا به کل هزینه فرد در کل جامعه مورد بررسی از میانگین نسبت غذا به کل هزینه افراد پائین‌ترین طبقه درآمدی جامعه استفاده می‌شود.

^۱ Basic-Needs Approach

^۲ ابوالفتحی قمی، ابوالفضل. درآمدی بر شناخت شاخص‌های نابرابری درآمد و فقر. مرکز آمار ایران، ۱۳۷۱، ص ۱۰۰

^۳ Food - Ratio Method